

حضرت امیر(علیه السلام) در گفتاری نغز بشاشت و خوش رویی را کمند دوست یابی دانسته است: «البشاشَةُ خِبَالَةُ الْمَوْدَةِ: خوش رویی کمند مودت و دوستی است.»

دوم. نرم خویی

قرآن کریم یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبر(صلی الله علیه و آله) را - که باعث می شد مسلمانان پیرامون ایشان گرد آیند - «لینت» و نرم خویی ایشان دانسته است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنَّتْ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا
الْقَلْبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ.^۱

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و] پر مهر [شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. از این سه نکته دانسته می شود:

۱. از تقابل لین بودن با «فظ غلیظ القلب» بودن - براساس قاعده «تَعَرَّفَ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا» - می توان دریافت که نرمی و نرم خویی در برابر درشتخویی قرار دارد.

۲. از آنجا که خداوند نرم خویی پیامبر(صلی الله علیه و آله) با مردم را برخاسته از رحمت خداوند دانسته، می توان نتیجه گرفت که نرم خویی طبعاً با ملاحظت با دیگران همراه است، شعاعی از رحمت خداوند است. از این رو، کسانی که با مردم نرم خویند، می باید آنان را متخلق به اخلاق خدایی دانست.

۳. پراکنده شدن مردم از گرداگرد پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صورت درشتخو بودن، گرچه درباره ی ایشان اعلام شده، اختصاص به پیامبر(صلی الله علیه و آله) ندارد، بلکه این قانونی کلی است که درشتی و درشتخویی باعث پراکنده شدن افراد از پیرامون انسان می شود. به دلیل تأثیر نرم خویی و نرم گویی است که خداوند از موسی و هارون (علیه السلام) خواسته است تا فرعون را با زبان نرم به خداوند دعوت کنند:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.^۵

و با او سخنی نرم گویند، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

نشانه های خوش خلقی

یک. گشاده رویی

نخستین نشانه ی خوش خلقی، گشاده رویی است. گشاده رویی با مردم ضرورتاً بدین معنا نیست که همه ی مشکلات ما حل شده و چون از هر جهت از رفتاری های جاری رها شده ایم، چنین شاد و خوشحالیم، بلکه در واقع مهم نوع برخورد با مشکلات است. مؤمن با تکیه و توکل بر خداوند و با توجه به تفسیر معنادار خدایه های هستی و زندگی، از یک سو نمى گذارد مشکلات و اندوه ها چنان بر او سایه افکند که بر سیمایش ظاهر گردد و بساط لبخند را از لب هایش بر چیند. از سویی دیگر، در جایی

آیین مهرورزی از دیدگاه قرآن و روایات

قسمت سوم

دکتر علی نصیری



هم که محزون شد (نظیر مواردی که از فیضی معنوی و اخروی محروم شده است)، حزنش را در درون حبس می کند و نمی گذارد به دیگران انتقال یابد. شاید راز روایت «الْمُؤْمِنُ بَشْرَةٌ فِي وَجْهِهِ وَ خُزْنَةٌ فِي قَلْبِهِ» (= مؤمن شادی اش در چهره، اندوهش در دل اوست)، همین نکته باشد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مِنَ اخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ الْبِشَاشَةُ اِذَا تَرَاوَا وَ الْمَصَافْحَةُ اِذَا تَلَاوَا.^۲

از اخلاق پیامبران و صدیقین این است که به هنگام دیدار با روی شاد و گشاده، و به هنگام برخورد با یکدیگر با مصافحه برخورد می کنند.

راهنمای شماره ۱۱۳: آیین و آداب
مهرورزی و ملاحظت با دیگران

سه. ارتباط گرم و صمیمانه داشتن

از نشانه‌های خوش خلقی آن است که شخص با دیگران بسیار گرم و صمیمانه برخورد کند و این مرحله‌ای فراتر از گشاده‌روی و نرم‌خویی است. ارتباط گرم و صمیمانه نه تنها کینه‌ها و دشمنی‌ها را می‌زداید، بلکه دل‌ها را بسان حلقه‌های به هم پیوسته‌ی زنجیر با هم پیوند می‌دهد. آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در دل‌های مردم نفوذ بسیار داشته‌اند و همه‌ی مردم - حتی دشمنانشان - از بن جان آنان را دوست داشتند و لب به ستایششان می‌گشودند؟ بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل این امر - در کنار سایر عوامل معنوی و علمی - برخورد گرم، مهربانانه و همراه با تکریم آنان بوده است.

آیا این همه برخورد‌های مهربانانه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مسلمانان یا یک نهادی همچون علی (علیه السلام)، سلمان و ابوذر بود؟ قطعاً چنین نبود، بلکه همه‌ی افراد در هر سطحی که از اسلام و ایمان بودند، از برخورد صمیمانه و مهرورزانه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره داشتند؛ تا جایی که حتی منافقان آن حضرت را «لذُن» می‌گفتند.^۷

داوری درباره‌ی تأثیر این رفتارهای گرم و مهربانانه و جذب دل‌ها، زدودن دشمنی‌ها و نفاق‌ها، ایجاد فضای دوستی و برادری صادقانه - که از ارکان اصلی مدینه‌ی فاضله است - کار چندان دشواری نیست. باری، آموزه‌های اسلامی نظیر سبقت گرفتن در سلام، مصافحه، صلح رحم، یاری کردن یکدیگر و ... همگی برای تحکیم ارتباط مهربانانه و صادقانه میان دوستان و برادران است.^۸ بی‌توجهی به هر یک از این آموزه‌ها، میان دوستان جدایی می‌افکند و همین امر باعث بدبینی‌ها و ایجاد زمینه‌های سخن‌چینی، سعایت، غیبت و تهمت و سرانجام سبب گسسته شدن رشته‌ی دوستی‌ها و صمیمیت‌ها می‌شود. این مسئله نه تنها در رفتارها و تعامل‌های خرد اجتماعی تأثیرهای منفی می‌گذارد، بلکه - چنان‌که بارها شاهد بودیم - شکاف میان اشخاص در یک مجموعه‌ی کاری یا نهاد اداری و یا نهاد‌های همسوی باعث تعلل و گاه فروپاشی بسیاری از اندیشه‌ها و طرح‌های می‌گردد.

مولانا در این باره چه خوش سروده است:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم

که تا ناگاه ز یکدیگر نمایم

کریمان جان فدای دوست کردند

غرض‌ها تیره دارد دوستی را

سگی بگذار ما هم مردمانیم

غرض‌ها را چرا از دل نرانیم

گهی خوشدل شوی از ما که می‌رم

چرا مرده پرست و خصم جانیم

کنون پندار که مُردم آشتی کن

که در تسلیم ما چون مردگانیم

چو بر گورم بخواهی داد بوسه

رخم را بوسه ده اکنون همانیم^۹

۳. عفو و گذشت

رفتار اجتماعی - چنان‌که اشاره شد - اصول و ضوابطی دارد که رعایت آنها امری ضروری است، اما باید بپذیریم که گاه می‌لغزیم و مرتکب گناه می‌شویم. در چنین مواردی بر ما که مرتکب لغزش شده‌ایم، وظیفه‌ای، و بر کسی نیز که بدو ستم شده، وظیفه‌ای دیگر است. وظیفه‌ی ما اعتراف به لغزش، عذرخواهی و جلب رضایت اوست، اما او که در حقش جفا کرده‌ایم، شایسته است که عذر ما را بپذیرد و وقتی صلوات ما را دید، از ما درگذرد. آیات و روایات نیز هم در زمینه‌ی عذرخواهی و هم در پذیرش عذر رهنمون‌های کارآمدی دارد.^{۱۰}

یکی از داستان‌های آموزنده‌ی قرآن که فضیلت اخلاقی عفو و گذشت را یادآور شده، داستان حضرت یوسف (علیه السلام) است. می‌دانیم که یوسف بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشد، تنها از آن رو که بیش از سایر برادران محبوب پدر بود، مورد حسادت آنان قرار گرفت و با توطئه و نیرنگ برادران به چاه افتاد. آن گاه وی به عنوان غلامی زیاده‌باز بازار مصر فروخته شد و از کاخ عزیز مصر سر در آورد. در آن کاخ نیز با زنی آنکه تقصیری متوجه او باشد، صرفاً به خاطر زیبایی در کمند عشق نامبارک همسر عزیز مصر، زلیخا گرفتار شد و چون به این عشق شیطانی پاسخ منفی داد، مورد خشم و غضب او قرار گرفت و برای مدتی نسبتاً طولانی - تا چهارده سال - روانه‌ی زندان شد. اما آن گاه که یوسف به عزت رسید و مسئولیت خزانه‌داری مصر را بر عهده گرفت، گستاخی برادرانش را که او را سارق معرفی کردند، همچنان پنهان نگاه داشت و سرانجام پس از تلخی‌ها و فشارهای جسمی و روحی لحظه‌ای بس تکان دهنده و هیجان برانگیز فرارسید و یوسف خطاب به برادرانش گفت:

قال هل علمتم ما فعلتم یوسف و اخیذ اذ اتم

جاهلون.^{۱۱}

گفت: «آیا دانستید وقتی که نادان بودید، با یوسف و برادرانش چه

مسیحیان عهدان عیسی مسیح
را فرستادند و از آن زمان و آن عمر



کردید؟»

هنگامی که آنان یوسف را شناختند و اذعان کردند که خداوند یوسف را بر آنان برگزیده و آنان خطا کرده اند، یوسف خطاب به آنان گفت:

لا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.^{۱۲}

امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است.

تتریب به معنای عتاب، نکوهش و آشکار ساختن گناه است.^{۱۲} باری، یوسف (علیه السلام) با گفتن جمله ی «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» خواست این نکته را باز گوید که بخشودن برادران الهام گرفته از مغفرت الهی و دستور خداوند مبنی بر گذشت از خطاهای دیگران است. به گفته ی حافظ:

هاتفی از گوشه ی می خانه دوش
گفت بیخشد گنه می بنوش
لطف الهی بکند کار خویش
مژده رحمت برساند سروش
لطف خدا بیشتر از جرم ماست
نکته سربسته چه دانی خموش
رندی حافظ نه گناهی است صعب

با کرم پادشه عیب پوش^{۱۳}
دعوت خدا مبنی بر گذشت از لغزش های دیگران در برخی آیات آمده است. مثلاً در سوره ی نور چنین می خوانیم:

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ.^{۱۵}

و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بیخشاید؟

خداوند در این آیه به یک معادله اشاره کرده و آن اینکه اگر دوست دارید خداوند شمارا بیخشاید شما نیز مردم را بیخشد و از آنان در گذرید. نکته ی در خور توجه در این آیه، تفاوت عفو و صفا است.

راغب می گوید: صفا ترک نکوهش و ملامت، و بلیغ تر از عفو است... زیرا آگاهانسان عفو می کند، اما صفا نمی کند.^{۱۶}

بنابراین در عفو، انسان با در نظر گرفتن گناه و لغزش دیگران، با عذر خواهی آنان به نوعی خود را نسبت به آن به فراموشی می زند، اما آن لغزش همچنان در ذهن باقی است؛ حال آنکه در صفا، انسان گناه و لغزش دیگران را از بنیاد ذهن خود پاک می کند و از آن

به طور کامل درمی گذرد.

بر این اساس به کزات از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواسته شده که از لغزش های مسلمانان در گذرد:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ.»^{۱۷}

قرآن عفو و صفا از خطاها و لغزش های مؤثر مشرکان را کاری محسنانه دانسته است:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ أَنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^{۱۸}

پس، از آنان در گذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

این امر مدعای آغازین را تأیید می کند که برخی از رفتارها همچون عفو و گذشت رفتاری محسنانه است؛ زیرا مقتضای رفتار عادلانه آن است که پاسخ بدی به بدی داده شود. رفتار عادلانه و محسنانه در باره ی مقابله به مثل و گذشت، توأمان در این آیه آمده است:

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.^{۱۹}

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که در گذرد و نیکو کاری کند، پاداش او بر [عهده] ماست.

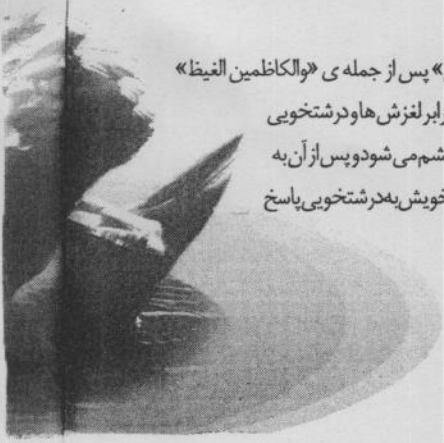
اینکه پاداش عفو و گذشت را خداوند خود بر عهده گرفته، از آن روست که کار محسنانه فراتر از رفتار متداول، و منطبق بر اصل برابری کفر و پاداش است. رفتار عادلانه - چنان که پیش از این گفتیم - بسان عدد و ارقام و محاسبات خشک ریاضی است که هرگز با کسری یک طرف معادله، برابری با طرف دیگر تحقق نمی یابد. بنابراین وقتی کسی فراتر از ارقام و محاسبات ریاضی به جای مقابله به مثل دیگری را می بخشد، خداوند این کسری رقم را جبران می کند.

در سوره ی آل عمران یکی از ویژگی های پرهیزکاران فرو خوردن خشم و بخشش مردم دانسته شده:

وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^{۲۰}

علت ذکر «العاقبین عن الناس» پس از جمله ی «والکافمین الغیظ» بدان جهت است که انسان در برابر لغزش ها و درشتخویی های دیگران معمولاً لبریز از خشم می شود و پس از آن به طور طبیعی برای تشریف خاطر خویش به درشتخویی پاسخ

در آیه ۱۲ و ۱۳ از سوره بقره آمده است. در آیه ۱۵ از سوره نور آمده است. در آیه ۱۶ از سوره بقره آمده است.



تلخی می دهد. اما پرهیز کاران نخست خشم خود را فرومی خوردند و چون با داشتن حلم و بردباری قادر به فرو خوردن خشمشان هستند، از لغزش دیگران درمی گذرند. عفو و گذشت در برابر لغزش افراد، با شعار «پاسخ نیک دادن به بدی دیگران» در آیات متعددی بازتابانده شده؛ نظیر این آیه:

و لا تستوی الحسنۃ و لا السیئة اذفع بالتی هی احسن فاذا الذی ینتک و بینة عداوة کانه ولی حمیم * و ما یلقاها الا الذین صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم^{۲۱}

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است، دفع کن؛ آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. و این [خصلت] راجز کسانی که شکیبابوده اند نمی یابند، و آن راجز صاحب بهرهای بزرگ نخواهد یافت.

این یمین درباره ی حلم و خویشتن داری، گذشت و پاسخ نیک به کار زشت دیگران دادن چه زیبا سروده است:

یا تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

هر که بخراشدت جگر به جفا

همچو کان کرم زر بخشش

از صدف یاد گیر نکته ی حلم

آنکه برت سرت گهر بخشش^{۲۲}

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

۲. سنن النبی، ص ۶۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۴. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۵. طه (۲۰): ۴۴.

۶. برای نمونه بنگرید به: موسوعه

الامام علی بن ابی طالب (علیه

السلام)، ج ۸، ص ۳۹۰-۳۹۳.

۷. «ویصافحه الغنی و الفقیر

و لا ینزع یده من ید احد حتی ینزعها هو.» (همان، ص ۴۵ و ۴۱)

۸. برای آگاهی بیشتر درباره ی اخلاق معاشرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنگرید به: سنن النبی، ص ۹۱-۴۰.

۹. «و منہم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم: و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «و زود باور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و اسخن [مؤمنان را باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، رحمتی است.» (توبه، ۶۱).

مقصود منافقان از کلمه «اذن» آن است که پیامبر (ص) سراسر گوش است و هر چه ما و دیگران می گویند، تأیید می کند. این کج اندیشی آنان ناشی از رفتار کریمانه پیامبر (ص) بود که آشکارا گفتار کسی را تکذیب نمی کرد، حتی اگر گفتار آنان را نادرست می دانست. منافقان این رفتار را به سر تا پا گوش بودن و تأیید کردن مطلق حمل می کردند. (بنگرید به:

تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ تفسیر کشف، ج ۲، ص ۲۸۴).

۱۰. برای آگاهی از روایات ناظر به حقوق برادری بنگرید به: الکافی،

ج ۴، روایات باب العشر؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۴؛

میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۸-۴۸.

۱۱. گزیده ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، ص ۹۴۲.

۱۲. حضرت امیر (ع) در بخشی از نامه معروف خود به فرزندش امام حسن (ع) چنین آورده است: «واقبل عذر من اعتذر الیک وخذ العفو من الناس: عذر کسی که نزد تو عذر خواهی کرد، بپذیر و از مردم در گذر.» (بهار الاتوار، ج ۷، ص ۷۴، ۲۱۵).

۱۳. یوسف، ۸۹.

۱۴. همان، ۹۲.

۱۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۷۲؛ نیز تفسیر جلالین، ص ۳۱۷.

۱۶. دیوان حافظ، ص ۱۸۸.

۱۷. نور، ۲۲.

۱۸. مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۸۶.

۱۹. آل عمران، ۱۵۹.

۲۰. مائده، ۱۳.

۲۱. شوری، ۴۰.

۲۲. آل عمران، ۱۳۴.

۲۳. فصلت، ۳۵ و ۳۴.

۲۴. گزیده ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، ص ۶۰۹.

